

پیامدهای اولیه جنگ قفقاز

جنگ ماه اوت پایان همه توهّمات را در خصوص حضور یک نظام هرچند ضعیف امنیتی رقم زد

سرویس گرجستان/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس گرجستان : پیامدهای بلند مدت حوادثی را که اوت دوهزار و هشت اتفاق افتاد نمی توان به یکباره تفسیر کرد. آنچه به وقوع پیوست مجموعه ای از تضادها، نارضایتی ها و تنش های درونی را آشکار کرد که در طول تقریباً کل دوره پس از فروپاشی شوروی روی هم انباشته شده بود. همانگونه که دمیتری مدودف رئیس جمهوری روسیه خاطر نشان کرده است جنگ ماه اوت پایان همه توهّمات را در خصوص حضور یک نظام هرچند ضعیف امنیتی رقم زد.

این پرسش مطرح است که ما از این جنگ چه نتایجی می توانیم بگیریم. اولاً این جنگ از مناقشه مفهومی یعنی مناقشه در برداشت مسایل حکایت دارد که به صورت عمیقی از اختلافات بین مسکو و پایتخت های غربی فراتر رفته است. در روسیه ما برای نخستین بار پس از چند سال تفاهم تقریباً محضی را در خصوص آنچه به ارزیابی این حوادث مربوط است مشاهده می کنیم. نه فقط رهبران سیاسی بلکه همچنین اکثریت شهروندان اقدامات ارتش و رهبران روس را از روی اجبار (چون آنها گزینه دیگری نداشتند) و هم از نظر سیاسی، اخلاقی و حقوقی صددرصد موجه می دانند.

به این ترتیب افکار عمومی روسیه از واکنش خارجی و حمایت یکپارچه غرب از میخائیل ساکاشوویلی رئیس جمهوری گرجستان یکه خورد زیرا او همه معیارهای یک رفتار متمدنانه را نقض کرده است. سیاستمداران و شهروندان روسی (که فقط اختلافات ناچیزی درباره این نکته دارند) در این واکنش غرب نه تنها شاهد سیاست های دوگانه هستند بلکه وقاحت آشکاری را مشاهده می کنند که از چارچوب سیاست عادی نیز فراتر رفته است.

ثانیاً (و در اینجا نتیجه پدیده ای است که قبلاً در باره آن سخن گفته شد) نقطه عطفی در برداشت از مسایل در سیاست خارجی روسیه شکل گرفت. باوجود دشواری های همچنان فزاینده در روابط با غرب هدف راهبردی ولادیمیر پوتین در زمان تصدی ریاست جمهوری همگرایی روسیه در نظام بین المللی (اقتصادی و سیاسی) بود. هرچند که شرایط چنین همگرایی تغییر کرده و توقعات افزایش یافته است هدف هرگز حذف نشده است.

اما اکنون به نظر می رسد این استقلال راهبردی است که مرجح است و نه دیگر مشارکت های راهبردی که در پانزده سال اخیر افزایش یافته است. وظیفه مشخص اکنون دیگر وارد شدن به این ساختار و آن ساختار نیست.

در مقابل هدف روسیه تحکیم دایره نفوذ به منظور تقویت مواضع به عنوان نقش مستقل بیش از همیشه مشهود است. چنین موضعی را نمی توان ضد غربی قلمداد کرد بلکه می توان اینگونه تعبیر کرد که سیاست روسیه دیگر بر محور غرب قرار نخواهد داشت. این به معنای آن است که روسیه دیگر اقدامات خود را باتوجه به تاثیر احتمالی آنها بر روابط با اروپا و امریکا پیش بینی نخواهد کرد.

ثالثاً مشکل فقدان متحد قابل اعتماد که از مدت ها پیش سخن آن در میان بود به شکلی ناگهانی و بدیهی خود را نشان داد. مسکو بنابر این باید اصول جدیدی را برای روابط خود با کشورهایی که به حمایت آنها امید بسته است تدوین کند. مشکلات عینی از جمله افزایش منافع متفاوتی که عملاً هر کشوری در جهان دارد ایجاد ائتلاف های دائم را دشوار ساخته است. تلاشی در این خصوص امکان پذیر است اما در عین حال احتمال آن وجود دارد که ائتلاف های ویژه ای به منظور ایفای وظایف خاص تشکیل شود و این مسئله بیشتر با ویژگی های جهان چند قطبی امروز سازگاری دارد.

رابعاً، روسیه برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را برای توسل به زور خارج از سرزمینش به منظور محافظت از منافع خود توانمند نشان داد. کشورهای همسایه بنابر این با مسئله امکاناتی که زمینه تامین امنیت آنها را فراهم کند مواجه شدند. چنانچه ما بخواهیم این مسئله را تا حد امکان ساده کنیم مسئله امنیت در برابر روسیه و با روسیه مطرح است. یک "بازی واقعی" بزرگ در حال آغاز شدن در فضای دوره پس از شوروی است و در این بازی روسیه هیچ قصدی برای تسلیم شدن ندارد. قطبی شدن روابط بین المللی از تکیه بر سیاست چند قطبی که تاکنون پایه سیاست کشورهای عضو کشورهای مستقل مشترک المنافع را تشکیل می داد جلوگیری می کند.

خامساً، اقدامات خشونت آمیز روسیه ثابت کرد که راهبرد غربی ها به منظور تعیین فضای جغرافیایی برجای مانده از اتحاد جماهیر شوروی با محدودیت هایی مواجه است. امریکا و متحدان اروپایی آن نیز با مسئله غامضی مواجه هستند: آنها یا باید موضع قاطعی را اتخاذ کنند که این موضع با جلوگیری کامل از بلند پروازی های نوظهور روسیه آغاز می شود یا اینکه تلاش کنند به موازنه منافع با روسیه دست یابند که این کار نیز با شناسایی حق روسیه برای داشتن موضع خاص در دایره نفوذ خود امکان پذیر است. پاسخ به این پرسش در دنیای قدیم و جدید می تواند بسیار متفاوت باشد. از نظر تئوری در خصوص ایجاد نظام جدید امنیتی با مشارکت روسیه گفتگویی امکان پذیر است. علاوه بر این این مسئله را دمیتری مدودف رئیس جمهوری روسیه در سخنان ماه ژوئن خود از برلین پیشنهاد کرد. اما اگر بخواهیم در این خصوص با واکنش غرب قضاوت کنیم چنین مسئله ای امروز تقریباً غیر ممکن است.

سادساً، مشکل برداشت از مسایل در روابط با امریکا خود را نشان داده است. امریکا ابرقدرتی است که بلند پروازی هایی در سطح جهانی دارد. یک رهبر در سطح جهانی منافع جانبی ندارد. او نمی تواند چیزی را فدا کند و برای همین او سایرین را تا زمانی که امکان پذیر است له خواهد کرد. تلاش امریکا برای تقویت مواضع رهبری خود از طریق قدرت نمایی و عزم این کشور برای دفاع از همه دایره های نفوذ ممکن خود در کل جهان ممکن است به تنش خشونت آمیزی منجر شود.

هفتم اینکه در سال های آینده جهان شاهد مرحله نهایی از فروپاشی نظام قدیمی نهادها خواهد بود. این مسئله تحولات بسیار جدی را رقم خواهد زد. وظیفه اصلی دیپلماسی جهانی امروز هم ساده و هم بسیار قاطع است یعنی اینکه از وقوع جنگ بزرگ جدیدی جلوگیری کنیم. ارتقا دادن منافع خود باتوجه به فقدان مقررات و موازنه قدرت مسیری است که به مصائب بسیار بزرگی منجر خواهد شد. همه سیاستمداران جهان باید این مسئله را در نظر بگیرند.

پایان پیام.